

اخلاق سیاسی و تعادل اجتماعی*

□ سید مجید ظهیری^۱

چکیده

در این مقاله از جامعه و انواع آن سخن گفته شده و عناصر و مؤلفه‌های اتحاد، انسجام و هدف‌مندی ملی در آن مورد توجه قرار گرفته است. میان رعایت اخلاق سیاسی و ایجاد تعادل در جامعه رابطه‌ی تأثیر و تأثر دوسویه فرض شده است. از احزاب و نقش و تأثیر آنها در هنجارسازی سیاسی سخن گفته شده است. در بیشتر تعاریفی که از احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی ارائه شده است؛ طبق گفتمان تفکر لیبرال، قدرت‌طلبی بدون هیچ قید و شرط اخلاقی درونی از لوازم مهم احزاب و گروه‌های سیاسی شمرده شده است، اما در گفتمان اندیشه‌ی اسلامی تلاش برای کسب قدرت فقط در یک چارچوب اخلاقی محدود مجاز است. رعایت چارچوب اسلامی مذکور چنان دشوار است که دینداران خالص آن را یک امتحان دشوار الهی و سربلندی و پیروزی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۸.

۱. عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

در این امتحان الهی را مشروط به تزکیه نفسی فوق‌العاده می‌دانند. در چنین گفتمانی است که رعایت اخلاق در سیاست منجر به ایجاد تعادل واقعی در جامعه و ارکان آن می‌گردد. همچنین در این جستار مبانی اخلاقی رفتار اجتماعی و سیاسی در اسلام و تعالی محور بودن آن مورد توجه قرار گرفته است. الگوی صحیح مشارکت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی، که منجر به توسعه و تعالی سیاسی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی می‌گردد، بر پایهی نگاه به عمل سیاسی و اجتماعی همچون یک تکلیف دینی و انجام آن به مثابه یک عبادت و حق محوری و پرهیز از تعصب در تشخیص مصادیق کنش‌های سیاسی و اجتماعی صحیح داشتن دغدغه‌ی اثربخشی در عمل سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: رفتار سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، همبستگی ملی، فرهنگ سیاسی، هنجارآفرینی اجتماعی.

مقدمه

جامعه گروه سازمان یافته‌ای از اشخاص و افراد انسانی است که با هم در سرزمینی مشترک زندگی می‌کنند و با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی خود را تأمین می‌نمایند و با مشارکت در فرهنگی مشترک و یکسان، به عنوان یک واحد اجتماعی، از دیگر جوامع متمایز می‌شوند (مساواتی آذر، ۱۳۷۲، ۱۴۲).

جوامع را به جهات مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ جوامع واجد عنصر اتحاد و جوامع فاقد عنصر اتحاد، جوامع واجد عنصر اقتدار و جوامع فاقد عنصر اقتدار، جوامع هدف‌مند و جوامع غیرهدف‌مند. از این حیث واژه‌هایی همچون اتحاد ملی (National unity) و اقتدار ملی، هدف ملی (National objective) و عرق و حس ملی (National sentiment) در تعیین نوع جوامع و شناخت بهتر وضعیت آنها اهمیت پیدا می‌کند.

این مفاهیم، که در شناخت بهتر وضعیت یک جامعه به ما کمک می‌کنند، به

یکدیگر مرتبط‌اند. به عنوان مثال هدف ملی تصویری از مجموعه‌ی شرایطی است که کشور حاضر است در راه رسیدن به آنها بکوشد، اما عواملی وجود دارد که مضبوط نمودن اهداف جامعه را دچار چالش می‌کند. برخی از این عوامل بیرونی‌اند، همچون اختلاف قدرت چشم‌گیر در جوامع مختلف؛ تعارض اهداف جوامع مختلف؛ تأثیر اوضاع و احوال بین‌المللی در تعیین اهداف ملی جوامع، و برخی مؤلفه‌ها و عوامل درونی‌اند، همچون وجود گروه‌های ذی‌نفوذ مختلف در یک جامعه با اهداف متفاوت و اختلاف مسئولان و راهبران جامعه (ر.ک: آقابخشی، ۱۳۷۴، ۲۲۰).

تعارض در هدف ملی از عناصر مخدوش‌کننده‌ی جدی اتحاد و اقتدار ملی است. عرق ملی و حس ملی، که عبارت است از احساس ناشی از میل و علاقه‌ی مردم به زندگی با یکدیگر و تجلیل و ستایش خاطرات مشترک و تلاش در راه اهداف مشترک، پیوندی وثیق با مفهوم هدف ملی دارد (همان) و در صورت خدشه در هدف ملی، عرق ملی و حس ملی نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و دستخوش تغییر می‌شود.

وقتی از واژگانی همچون وحدت، اتحاد، اقتدار، انسجام، هدف مشترک و حس مشترک سخن می‌گوییم ممکن است به ذهن چنین متبادر شود که جوامعی با خصوصیات فوق‌جوامعی هستند که در آنها هیچ اختلافی نیست؛ در صورتی که اختلاف در جوامع بشری یک واقعیت است، تا جایی که استاد مطهری رحمته‌الله معتقد است در زندگی فردی بشر، عامل اولی اختلاف است؛ یعنی اصل این است که هیچ دو نفری با یکدیگر اتحاد نداشته باشند و قطع نظر از نیروی خارجی، که باید بر وجود انسان حکومت کند، اگر انسان باشد با همان نیروهای داخلی خودش، اصل بر اختلاف است.

ایشان در پاسخ به سؤال از چرایی این مطلب می‌گوید: «برای این که من به

حکم غریزه و طبیعت خودم دنبال منافع شخصی خودم و دفع مضرات از شخص خودم هستم، شما هم به حکم غریزه‌ی ذاتی خودتان دنبال منافع خودتان و دفع زیان‌ها از خودتان هستید و همین مطلب سبب می‌شود که میان ما و شما در یک مواردی اصطکاک و تصادم پیدا بشود و همین تصادم موجب اختلاف می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۴، ۱۷۱).

استاد مطهری رحمته‌الله در بیانی منطقی و مستدل میان همکاری و همدلی تمایز و تفکیک قائل می‌شود و منافع مشترک یا مصالح دیگر را عامل همکاری میان انسان‌ها با وجود تراحم، تصادم و اختلاف می‌داند، اما فقط یک چیز را عامل اتحاد می‌شناسد و آن ایمان الهی است. «به عنوان مثال وقتی چند نفر سرمایه‌دار سرمایه‌هایشان را روی هم می‌گذارند تا یک معامله‌ی پرسودی انجام بدهند، این‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند، هماهنگی هم در بین‌شان پیدا می‌شود، اما روح‌شان با یکدیگر آمیخته نیست، فقط همکاری است برای بردن سود بیشتر، و لذا همان ساعتی که این سود بیشتر از میان برود، همکاری به هم می‌خورد، همان ساعتی که می‌بیند بعضی از این افراد را می‌شود کنار زد تا خودشان سود بیشتری ببرند، آنها را کنار می‌زنند» (همان، ۱۷۲).

استاد مطهری رحمته‌الله در تبیین عامل اتحاد میان انسان‌ها به این مطلب اشاره می‌کند که گاهی یک عواملی در انسان پیدا می‌شود که واقعاً انسان‌ها را متفق می‌کند، نه فقط همکار می‌کند، بلکه همدل می‌کند، و همدلی مافوق همکاری و هم‌زبانی است؛ یعنی به گونه‌ای می‌شود که هر فردی درباره‌ی سرنوشت فرد دیگر آن اندازه می‌اندیشد که درباره‌ی سرنوشت خود می‌اندیشد و او را همان قدر گرامی می‌دارد که خودش را و بلکه بیشتر تا جایی که دیگری را بر خود مقدم می‌دارد (همان).

استاد مطهری رحمته‌الله به آیه‌ی کریمه‌ی نهم سوره‌ی حشر اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یعنی دیگران را بر خودشان مقدم می‌دارند، هر چند خودشان در فقر و تنگدستی باشند. گاهی افرادی با یکدیگر همکاری می‌کنند، ولی چنین همبستگی میان‌شان نیست. این همبستگی وابسته به این است که در جان افراد یک عاطفه‌ای ایجاد بشود که به موجب آن، افراد مختلف خودشان را یکی ببینند، یکدیگر را عضو یک پیکر ببینند. این احساس گاهی احساسات و عواطف ملی است، همچون هم‌وطنی، هم‌زبانی و هم‌نژادی، که تا اندازه‌ای روحیه را با یکدیگر یکی می‌کند، ولی نه خیلی زیاد. آن عاملی که واقعاً افراد را همدل می‌کند، ایمان الهی است. هرگز تاریخ جهان اتحادی را که در میان هم‌ایمان‌ها بوده است، در میان گروه‌های دیگر نشان نداده است» (همان، ۱۷۳).

از بیانات روشن‌گر استاد مطهری رحمته‌الله نتیجه می‌گیریم که در جامعه‌ی دینی مؤلفه‌های اتحاد، اقتدار، عزت، انسجام، هدف‌مندی، عرق و احساس ملی در پرتو آموزه‌ها و آرمان‌های دینی تعریف می‌شود.

با تعیین این مؤلفه‌ها در چارچوب ارزش‌های مشترک ایمانی و دینی است که اتحاد، اتحاد واقعی می‌شود، احساسات و عواطف مشترک، واقعی می‌شود و اهداف و آرمان‌ها تعالی می‌یابد.

در این میان، برای واقعی سازی مؤلفه‌های اتحاد، انسجام، اقتدار و هدف‌مندی در جامعه‌ی دینی نقش گروه‌های سیاسی، اعم از احزاب، جبهه‌ها و جریان‌ها بسیار مهم و چشم‌گیر است. لذا پس از این مقدمه به تأثیر و تأثر متقابل احزاب و گروه‌های سیاسی در هنجارسازی اخلاقی و جامعه‌پذیری و مشارکت مطلوب جامعه‌ی دینی می‌پردازیم.

تعریف و کارویژه‌ی احزاب در نظام سیاسی

حزب عبارت است از سازمانی سیاسی که از همفکران و طرفداران هم‌آرمان

تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه‌های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت، برای نیل به آرمان‌اش از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی مشخص می‌شود و اغلب برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می‌کند.

همچنین می‌توان گفت که حزب عبارت است از گروهی از مردم که آرمان‌های مشترک و منافع خاص‌شان، آنها را از گروه بزرگ‌تر، که جامعه‌ی ملی است، متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات منظم و یاری مردم تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند و یا این که در قدرت دولتی شریک گردند و برنامه و آرمان‌های‌شان را بدین وسیله عملی سازند و در این راه به ویژه از وسایل قانونی یاری می‌گیرند. معمولاً هر تعریف از حزب باید چهار رکن را دربرگیرد:

۱) حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی و رهبری کننده و پایدار و ماندنی باشد. به بیان دیگر تشکیلات حزب نباید با فقدان رهبران و بنیان گزاران آن از هم بپاشد؛

۲) حزب باید دارای سازمان‌های محلی پایدار باشد که با سازمان‌های مرکزی حزب ارتباط دائمی داشته باشند؛

۳) رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در کشور خواه به تنهایی و خواه به کمک احزاب دیگر به دست گیرند و آن را رهبری و اداره کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ بر قدرت سیاسی حاکم اکتفا کنند؛

۴) حزب باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشد (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۲۴۵-۲۴۴).

آنچه گفته شد تعریف متداول از احزاب سیاسی است. برخی از نظریه پردازان سیاسی، همچون «مدیسن»، از احزاب سیاسی برداشتی توطئه آمیز داشته و همیشه

برای آنها نقش مخالف در جامعه قائل هستند.

﴿۱۶۹﴾

از نظر مدیسن حزب گروهی از جامعه است که چه در مقام اکثریت باشند و چه در مقام اقلیت براساس منافع و یا اهداف مشترک خود که با منافع و اهداف سایر افراد و هدف‌های دائمی و کلی جامعه در تضاد است، با یکدیگر طرح اتحاد ریخته‌اند (محمدی نژاد، ۱۳۵۵، ۳۴).

بخشی از آنچه در معرفی حزب گفته شده، توصیفی و بخشی از آن توصیه‌ای است. به عبارت دیگر، در بخشی از بیاناتی که نظریه‌پردازان سیاسی در خصوص حزب گفته‌اند، احزاب را چنان که هستند معرفی کرده‌اند و بخشی دیگر، احزاب را آن چنان که باید باشند معرفی می‌کنند.

روش ما در معرفی حزب از نوع توصیه‌ای است؛ یعنی حزب را آن چنان که باید باشد مورد بحث قرار می‌دهیم. بایدهایی را که مطرح می‌کنیم، بایدهایی عقیدتی و اخلاقی است که از آموزه‌ها و تعالیم الهی دین مبین اسلام ناشی می‌گردند.

در بیشتر تعاریفی که ارائه گردیده؛ طبق گفتمان تفکر لیبرال، قدرت طلبی بدون هیچ قید و شرط اخلاقی درونی از لوازم مهم حزب شمرده می‌شود، اما در گفتمان اندیشه‌ی اسلامی تلاش برای کسب قدرت فقط در یک چارچوب اخلاقی محدود مجاز است.

رعایت چارچوب اسلامی مذکور چنان دشوار است که دینداران خالص آن را یک امتحان دشوار الهی و سربلندی و پیروزی در این امتحان الهی را مشروط به تزکیه‌ی نفسی فوق‌العاده می‌دانند.

اگر چه شاید امروزه چنین سخنانی برای عده‌ای عجیب بنماید، اما این سخنان از بدیهیات و مسلمات اخلاقی و عقیدتی اسلامی است.

امروزه تعاریف کلاسیک احزاب و تشکلهای سیاسی، عمدتاً در چارچوب

دموکراسی با قرائت لیبرال شکل گرفته‌اند، اما اسلام ولایی این قابلیت را دارد که تعاریفی، به لحاظ اعتقادی، مبتنی بر بنیادهای الهی و به لحاظ اخلاقی، متعالی ارائه نماید.

کارویژه‌های جا افتاده‌ی احزاب در نظام‌های سیاسی، معمولاً کم و بیش یکسان است و آن تفاوت جدی و مهمی که بین نظام دینی و نظام سکولار وجود دارد به شکل و صورت مربوط نمی‌شود، بلکه تفاوتی که در این مقام از آن سخن می‌گوییم، تفاوت در معنا و محتوا و کیفیت نگاه به این کارویژه‌ها و نحوه‌ی اجرای آنها و اهداف مد نظر مجریان است.

لذا ما کارویژه‌های مشترک احزاب را که بر شکل دهی مطلوب به رفتار سیاسی (Political Behaviour) در سطح جامعه کمک می‌کند مورد بررسی قرار می‌دهیم و با مبنا قرار دادن ارزش‌های والای اخلاقی و عقاید حق‌هی اسلامی به نحوی توصیه‌ای (در مقام باید) الزام‌هایی را برای مطلوبیت اجرایی این کارویژه‌ها متذکر می‌شویم. پیش از هر چیز باید اشاره‌ای مجمل به نگاه عقیدتی و اخلاقی خاص اسلام به مبانی رفتار اجتماعی و سیاسی داشته باشیم.

مبانی عقیدتی و اخلاقی رفتار اجتماعی و سیاسی در اسلام

آداب و رفتار اجتماعی، که رفتار سیاسی مطلوب در آن مندرج است، در اسلام کاملاً شکلی تعریف شده و معین دارد و به هیچ وجه همچون نظام‌های لیبرال دلبخواهی نیست. احکام اخلاقی اسلام، اغلب، آثار و پیامدهای مفید و سازنده‌ی سیاسی و اجتماعی دارند. امام راحل ره در این خصوص می‌فرماید:

احکام اخلاقی اسلام هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفی‌ای که در اسلام هستند و همه هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، این‌ها با هم برادر باشند، همان

طوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه‌ی قشرها با هم نظر محبت داشته باشند، این علاوه بر آن که یک اخلاق بزرگ اجتماعی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی نیز محسوب شده، نتایج بزرگ اجتماعی دارد (امام خمینی، صحیفه‌ی نور، جلد ۱۳).

حق‌گویی و حق‌طلبی، بدون قید منفعت شخصی، پرهیز از غیبت و عیب‌جویی بدون هیچ قید و شرط مربوط به مصالحی که برخاسته از نفس اماره است، مراقبت از آبروی دیگران همچون آبروی خود، از جمله مهم‌ترین آداب اخلاقی هستند که می‌توانند ضامن سلامت فضای سیاسی جامعه و تعالی محوری آن باشند.

در یک نظام سیاسی مبتنی و ملهم از تعالیم دینی، وضعیت و شرایط، بایدها و نبایدها، محتوا و کیفیت کارویژه‌ها و وظایف و بنیادهای شکل دهنده‌ی یک حزب یا تشکل سیاسی، بسیار متفاوت از احزاب و تشکل‌های سیاسی در نظام‌های سیاسی سکولار است.

در میان جنبه‌های مذکور در خصوص احزاب و تشکل‌های گروهی، مبنای شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

تفاوت حزب و تشکل سیاسی در نظام‌های سکولار با آنچه در چارچوب تعالیم سیاسی اسلام وجود دارد، تفاوتی مبنایی دارد. از میان مبنایی تشکیل احزاب، پایه‌ی عمده‌ی سازمان احزاب سیاسی غرب در حال حاضر اقتصادی است.

کارشناسان علوم سیاسی، از جمله «آرتور هالکامبل» (Arthur Holcombe)، اصل منافع اقتصادی را پایه‌ی واقعی احزاب سیاسی می‌دانند و معتقدند که پایداری احزاب براساس نیازهای موقت و گذرا غیرممکن است و یک تشکل سیاسی پایا باید مبتنی بر منافع جمعی و از همه مهم‌تر، بر پایه‌ی منافع دائمی اقتصادی باشد.

اگر چه نظریه پردازان سیاسی از عوامل محیطی، طبیعت انسان و حسن نژادی به عنوان مبنای شکل گیری احزاب سیاسی نام برده اند، اما کم تر کسی این عوامل را همپایه ی عامل منافع اقتصادی، واقعی تلقی می کند.

حتی برخی از نظریه پردازان سیاسی، زمینه ی دینی و مذهبی را در دموکراسی های نوپاوه یا در حال اضمحلال، به عنوان پایه ی شکل گیری احزاب و تشکلهای سیاسی می دانند، اما همین کارشناسان تأکید دارند که در کشورهای غربی احزاب سیاسی بر پایه ی دینی و مذهبی تشکیل نشده است و حتی برای چنین احزابی در صورت شکل گیری کارکرد منفی نیز قائل هستند و معتقدند که این گونه احزاب ریشه ی دموکراسی را می خشکانند و وحدت ملی را نابود می کنند.

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک انقلاب مبتنی بر تعالیم دینی و ارزش های الهی با پیام آوری شکل گیری نظامی سیاسی بر پایه ی آموزه های قدسی است و بخشی از طرح نهادینه کردن تعالیم سیاسی دین در سطح فرد و جامعه را منوط به تعریفی دینی از حزب و تشکل سیاسی می داند که ضمن در بر گرفتن سلايق مختلف دینداران و رعایت عنصر تنوع، بر پایه ی ارزش های متعالی الهی شکل گرفته باشد.

به یقین در گفتمان دینی نمی توان مبنای شکل گیری احزاب را محصور در منافع مادی دانست. تشکیل حزب در گفتمان قدسی دین رهیافتی تعالی محور دارد.

آنچه می تواند مبنایی درست برای تشکیل احزاب سیاسی باشد، عدالت خواهی و حق طلبی است و همین مبنا، هویت استعلایی احزاب و تشکلهای سیاسی دینی را تضمین می کند و رفتار مطلوب اجتماعی و سیاسی را شکل می دهد.

جامعه‌ای می‌تواند قیام به حق داشته باشد که زیربنای آن، اعتقاد عمیق به معارف الهی باشد، نه اقتصاد یا دیگر شوون مادی؛ زیرا در این صورت، هدف قیام مردم، ارضای هوای نفس یا رفاه مادی خواهد بود؛ نه برقراری قسط و عدل و قانون الهی ... مسائل مادی، نه تنها آرامش و انسجام نمی‌آورند، بلکه دیر یا زود، مایه‌ی تششت و پراکندگی و نابرابری خواهند بود. از این رهگذر، قرآن کریم، پیوند و انسجام دل‌ها را در اختیار خداوند دل‌آفرین دانسته، درباره‌ی اتحاد و الفت مؤمنین خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۳)؛ یعنی پروردگار متعال، میان دل‌های آنان انس و الفت ایجاد کرد؛ تو اگر تمام ذخایر زمین را هزینه می‌کردی تا میان دل‌های آنان انس و الفت ایجاد کنی، نمی‌توانستی؛ ولیکن خداوند میان آنان الفت برقرار نمود؛ تحقیقاً خدای متعال، عزیز و حکیم است. منافع مادی و ذخایر و هر چه با دست بابرکت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقسیم گردد، هر چند توسط تقوای مجسم و عدل، عادلانه توزیع شود، باز هم زمینه‌ی شقاق فراهم است و الفت معهود در آیه حاصل نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۸۲-۸۰).

براساس تفکر و اندیشه‌ی لیبرال، خوبی و بدی انسان و رفتار او هیچ نقشی در آینده‌اش ندارد و لذا زندگی دنیایی به لحاظ عقاید، اخلاق و اعمال فردی، نیازمند قانون نیست و از جهان یاد شده، بی‌قید و رهاست؛ مگر آن که طبیعت و زندگی طبیعی به ناچار او را محدود سازد. او آزاد است تا در حیطه‌ی مسائل شخصی، به نحو دلخواه رفتار کند و در استفاده از منافع و مواهب طبیعی، هرگونه که می‌خواهد بهره‌مند باشد، اما از آن جا که بی‌قیدی و رهایی همه‌ی افراد در آنچه می‌خواهند امکان پذیر نیست، ناچارند که در زندگی گروهی خود، قانونی داشته باشند تا به آزادی‌های بی حد و حصر آنان قیدی بزند و کیفیت برخورداری بدون مزاحمت هر یک از آنان از طبیعت را مشخص نماید. قانون جزایی هم باید باشد که متخلفان و متجاوزان را تنبیه و مجازات کند تا توازن طبیعی اجتماع از هم نپاشد.

«جامعه الهی» بر «جهان بینی الهی» استوار است که می‌گوید: جهان و انسان

را خدا آفریده و انسان هرگز با مرگ از بین نمی‌رود و چگونگی حیات و زندگی جاوید او در آینده، بستگی تام به چگونگی رفتار و اخلاق و عقاید او، هم در حوزه‌ی فردی و هم در حوزه‌ی اجتماعی در این دنیا دارد.

براساس تعالیم اسلامی، یک انسان، اگر تنها نیز زندگی کند، نیازمند قانونی برای نحوه‌ی زندگی و تأمین سعادت اخروی است. در نظام الحادی، قانون پس از شکل‌گیری جامعه، به ناچار وضع می‌شود، اما در نظام الهی، قانون، مقدم بر جامعه است، زیرا از ناحیه‌ی خدای سبحان و برای تأمین سعادت جامعه نازل شده است و بر همین اساس، خداوند، اولین انسان؛ یعنی حضرت آدم علیه السلام را فردی با قانون و دارای نبوت آفرید تا هیچ گاه هیچ بشری بدون قانون سعادت بخش نباشد.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام، که در کتاب *علل الشرایع و بحار الانوار* نقل شده، آمده است که اگر بیش از دو نفر در جهان نباشد، بدون شک یکی از آن دو، امام و حجت خداوند خواهد بود و آخر کسی که در جهان می‌میرد، شخص امام است، زیرا اگر امامی در روی زمین نباشد، می‌توان بر خداوند احتجاج کرد که چرا مرا بدون حجت خود و انهدادی (همان).

اسلام دینی است که تأکیدی ویژه بر رعایت اصول و ارزش‌های والای اخلاقی در تمامی شؤونات حیات آدمی، اعم از فردی و جمعی دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۸).

خداوند متعال در قرآن کریم درباره‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)؛ یعنی تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری.

مطابق با تفسیر *المیزان* این آیه‌ی شریفه، هر چند فی‌نفسه و به خودی خود

حسن خلق رسول خدا ﷺ را می‌ستاید و آن را بزرگ می‌شمارد، لیکن با در نظر گرفتن سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده‌ی اجتماعی ایشان نظر دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۹)؛ صفات پسندیده‌ای همچون؛ استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال این‌ها.

و در تفسیر نمونه آمده است:

«اخلاقی که عقل در آن حیران است؛ لطف و محبتی بی‌نظیر، صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر. اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی، تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی، و اگر از کار بد باز می‌داری تو قبل از همه خودداری می‌کنی. آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی، ناسزایت می‌گویند و برای آنها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا برمی‌داری. آری تو کانون محبت و عواطف و سرچشمه‌ی رحمتی.

خلق از ماده‌ی خلقت به معنی صفایی است که از انسان جدا نمی‌شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می‌گردد. بعضی از مفسران خلق عظیم پیامبر ﷺ را به صبر در راه حق، و گستردگی بذل و بخشش و تدبیر امور، و رفق و مدارا، و تحمل سختی‌ها در مسیر دعوت به سوی خدا، و عفو و گذشت و جهاد در راه پروردگار، و ترک حسد و حرص تفسیر کرده‌اند. گرچه همه‌ی این صفات در پیامبر ﷺ بود، ولی خلق عظیم او منحصر به این‌ها نبود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴).

اینک براساس اشاره‌ی مجملی که به برخی خواص اعتقادی و اخلاقی جامعه‌ی اسلامی نمودیم، به بررسی نقش احزاب و تشکلهای سیاسی در چنین جامعه‌ای و ذکر بایدها و نبایدها و الزامات احزاب سیاسی در این خصوص

مشارکت سیاسی و نقش احزاب در تثبیت الگوی مشارکت مطلوب

مشارکت سیاسی (Political Participation) اساسی‌ترین مبنای رفتار سیاسی مطلوب در جامعه‌ی دینی است، به طوری که در صورت خدشه‌دار شدن این اصل، دیگر نوبت به سایر رفتارهای سیاسی مطلوب نمی‌رسد و آداب دیگر سیاسی منوط به تحقق این اصل است و یکی از مهم‌ترین بسترهای توسعه‌ی مشارکت سیاسی، احزاب و تشکلهای سیاسی هستند.

مشارکت سیاسی مردم در روندهای سیاسی و تأثیر در هیأت‌های تصمیم‌گیری از شاخص‌های مثبت توسعه‌ی سیاسی است؛ چنان که پراکندگی احزاب سیاسی از شاخص‌های منفی توسعه به شمار می‌رود، و بدیهی است که میان این دو شاخص ارتباطی عمیق وجود دارد.

حال مشارکت سیاسی یعنی چه؟

مشارکت سیاسی عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای است که اعضای یک جامعه برای شکل‌دهی سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند.

نویسندگان فرهنگ جامعه‌شناسی، مشارکت سیاسی را شرکت در فراگردهای سیاسی که به‌گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند (آبراکامبی، ۱۳۶۷، ۲۸۶). صریح‌ترین و روشن‌ترین معنی مشارکت سیاسی، فعالیت شهروندان عادی به منظور تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری حکومت است. مشارکت سیاسی با فعالیت یا رفتار آشکار و قابل مشاهده، ارتباط تنگاتنگ دارد.

آنچه گفته شد در ادبیات سیاسی عمومی رایج است، اما آنچه در ادبیات سیاسی دینی در خصوص موضوع مشارکت سیاسی، قابل توجه می‌نماید این است که این مشارکت در چارچوب تکالیف و وظایف دینی مطرح می‌شود.

کاملاً واضح است که در اندیشه‌ی لیبرال، مشارکت سیاسی به عنوان یک حق برای شهروندان مطرح می‌شود، اما در اندیشه‌ی دینی مشارکت اصالتاً یک وظیفه و تکلیف دینی است و حق بودن آن از آن جا ناشی می‌شود که مهم‌ترین حق هر عضو از جامعه‌ی دینی این است که بتواند آزادانه و بدون هیچ مانع و رادعی به تکالیف و وظایف دینی، مانند تکلیف مشارکت سیاسی خویش، عمل کند.

به وضوح دیده می‌شود که نگاه اسلام به این موضوع بسیار متعالی است و در برگیرنده‌ی تمام محاسن نگاه حق محور به مقوله‌ی مشارکت را دارد و علاوه بر آن، مزایای ویژه‌ی ناشی از اندراج این حق محوری در یک نظام ایدئولوژیک را واجد است.

لیبرالیسم، ایدئولوژی ستیز است و لذا هیچ چیزی را به عنوان تکلیف و وظیفه‌ی فردی برای پیروان خود ترسیم نمی‌کند؛ اما در اسلام همه‌ی اعمال بر مبنای تکلیف آرایش می‌یابد.

در بسیاری از کشورها نه تنها شرکت توده‌های مردم در سیاست مورد تشویق قرار نمی‌گیرد، بلکه به آنها اجازه‌ی مداخله در سیاست هم داده نمی‌شود. اکراه برگزیدگان حاکم از شرکت دادن مردم در قدرت، دو علت اساسی دارد.

اول آن که حکومت، قدرت محدود کردن دخالت در سیاست را دارد. تا وقتی بی‌سوادی، بی‌خبری عمومی، ضعف و عدم تشکل و ناآگاهی توده‌ها و ناتوانی آنها در درک مسائل سیاسی وجود داشته باشد، برای حکومت کار نسبتاً آسانی است که دخالت در سیاست را محدود سازد.

دوم آن که برگزیدگان حاکم اغلب می‌ترسند که مبدا ارزش‌ها، منافع و علایق آنها از میان برود. به طور کلی، رژیم‌های مستبد به شیوه‌های مختلف

می‌کوشند تا مردم را از دخالت کردن در سیاست بازدارند (آقابخشی ۱۳۷۴، ۲۵۹).

به برکت انقلاب اسلامی، امروز نظام جمهوری اسلامی نه تنها حق مشارکت را برای مردم محفوظ می‌دارد، بلکه چنان که گفته شد مشارکت سیاسی مردم را تکلیف و وظیفه‌ای خطیر می‌انگارد و همواره آحاد ملت را در این خصوص مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد.

بهترین نوع مشارکت سیاسی، مشارکت سازمان یافته است و یکی از بهترین راه‌کارهای مشارکت سیاسی سازمان یافته، حضور فعال و کارکرد درست احزاب و تشکل‌های سیاسی است.

مشارکت، سطوح مختلفی را شامل می‌شود که عبارتند از:

۱) مشارکت کنندگان غیرفعال؛

۲) مشارکت کنندگان محدود؛

۳) رأی دهندگان حرفه‌ای؛

۴) فعالین در امور عمومی؛

۵) فعالین در مبارزات انتخاباتی؛

۶) مشارکت جویان کامل (S.Verba, 1979, 172).

نظریه پردازان سیاسی معتقدند که مشارکت سیاسی مهم‌ترین موضوعی است که احزاب به حل آن کمک می‌کنند و پژوهش‌های انجام شده در باب تأثیر مستقل احزاب بر محیط خود نیز، اغلب، در مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی متجلی شده است. البته این امر، بیشتر بدان خاطر است که اصولاً حرکت و تقاضا برای مشارکت سیاسی، مشخص‌ترین ویژگی توسعه‌ی سیاسی است (Ibid, 59).

کارکرد مشارکتی احزاب را می‌توان، به یک تعبیر، به دو بخش اصلی تقسیم کرد؛ بخش اول به نخبه‌ها بازمی‌گردد و عبارت است از فراهم‌آوری امکان تحرک

سیاسی برای افرادی که به دنبال فعالیت سیاسی کامل می‌گردند. بخش دوم دو جنبه دارد؛ اول ساختن افکار عمومی و کسب رهبری آن و دوم انعکاس آن به حکومت و منشأ اثرگرداندن آن در اداره‌ی کشور (حسینی، ۱۳۷۸، ۶۰-۵۹ و داد، ۱۳۷۸، ۴۹).

احزاب سیاسی در جامعه‌ی اسلامی علاوه بر این که به طور متداول باید کارکردهای عمومی یک حزب در ایجاد و توسعه‌ی مشارکت سیاسی را داشته باشند، باید کیفیت خاص را نیز در اجرای این کارویژه شامل شوند، که عبارت است از اصالت دادن به صحت و کمال کلی روند سیاسی در جامعه، نه موفقیت محدود خود حزب.

در صورت وجود چنین کیفیتی در نحوه‌ی اجرای کار و بهره‌ی توسعه‌ی مشارکت سیاسی است که احزاب مختلف، علیرغم سلاقی گوناگون، در یک امر متحد و مشترک می‌شوند. صرف نظر از این که چه حزبی موفقیت یا عدم موفقیت در فلان فرایند سیاسی، مثلاً انتخابات، داشته باشد، نفس توسعه‌ی مشارکت سیاسی و تعالی سطح سیاسی جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است.

در چنین فرضی است که اختلاف سلیقه‌ی احزاب، نه تنها موجب تششت نمی‌شود، بلکه باعث تعالی سیاسی جامعه می‌شود. احزاب و تشکلهای سیاسی با اطلاع رسانی و آموزش درست و گسترده‌ی الگوی صحیح مشارکت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی نیز می‌توانند به توسعه و تعالی سیاسی در سطوح فردی و اجتماعی مدد رسانند. الگوی مزبور دارای ویژگی‌های ذیل است:

- (۱) نگاه به عمل سیاسی و اجتماعی همچون یک تکلیف دینی؛
- (۲) انجام عمل سیاسی و اجتماعی به مثابه عبادت؛
- (۳) حق محوری و پرهیز از تعصب در تشخیص مصداق کنش سیاسی و اجتماعی صحیح؛

۴) تلاش در توسعه‌ی اثربخشی سیاسی (یعنی هر مشارکت جوی سیاسی باید دغدغه‌ی اثربخشی نیز داشته باشد).

اغلب یکی از عارضه‌هایی که ناشی از تلقی غلط از بند اول از الگوی صحیح مشارکت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی محسوب می‌شود، عبارت است از این که تکلیف محوری مانع دغدغه‌ی اثربخشی می‌شود، در صورتی که هر دو مورد مهم است و همین دغدغه‌ی اثربخشی داشتن هم خود یک تکلیف است. یک عامل سیاسی نباید به بهانه‌ی این که به تکلیف خود عمل می‌کند و ضامن نتیجه نیست، به دغدغه‌ی اثربخشی بی‌اعتنا باشد. این رویه و برداشت نادرست، اغلب یا ناشی از جهل به این موضوع است که خود دغدغه‌ی اثربخشی داشتن و تلاش برای انجام عمل سیاسی به نحوی که آثار و نتایج هر چه مطلوب‌تری داشته باشد، یک تکلیف است، و یا ناشی از تنبلی و کاهلی در انجام اعمال سیاسی و اجتماعی است.

در بسیاری از موارد، اگر فاعل سیاسی از یک عمل سیاسی نتیجه‌ی مطلوبی نگرفته است به نداشتن تدبیر و دغدغه‌ی اثربخشی مربوط می‌شود؛ یعنی در حقیقت فاعل سیاسی مزبور به تکلیف سیاسی خود به طور کامل عمل نکرده است.

هر حزب و تشکل سیاسی باید اطلاع رسانی و آموزش گسترده‌ی الگوی مذکور را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خویش قرار دهد.

بی‌اعتنایی سیاسی یا بی‌عملی سیاسی (Political Apathy) از عارضه‌های مهمی است که ممکن است یک جامعه‌ی سیاسی بدان مبتلا شود و از کارکردهای مهم احزاب نیز، مبارزه با پیدایش و شکل‌گیری چنین عارضه‌ای است.

بی‌اعتنایی یا بی‌عملی سیاسی عبارت است از کمبود علاقه به سیاست یا احساس عدم تعهد سیاسی و عدم درک مسائل، که اساساً ریشه‌ی اجتماعی دارد

و ترس از ایجاد درگیری بزرگ‌ترین دلیل ایجاد آن محسوب می‌شود. بی‌اعتنائی یا بی‌تفاوتی سیاسی دارای اشکال مختلفی است. بی‌علاقگی به سیاست اغلب به این دلیل است که تصور می‌شود سیاست فقط مربوط به گروه‌های کوچک و برگزیده‌ی مردم است و اکثریت مردم نمی‌توانند در آن نقشی داشته باشند، و این همان چیزی است که احزاب و تشکلهای سیاسی می‌توانند در صورت انجام صحیح کارویژه‌های خود مانع آن شوند.

نقش احزاب در جامعه‌پذیری و اصلاح هنجارهای سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی (Political Sociability) از مفاهیم نو در علم سیاست است. در تعریف، جامعه‌پذیری سیاسی عبارت است از «یادگیری تدریجی هنجارها، گرایش‌ها و رفتار قابل قبول برای یک نظام سیاسی» (Sigel, 1965, 36).

اگر این تعریف را بپذیریم، مفهوم مزبور، در جامعه‌ی اسلامی که منادی هنجارها، گرایش‌ها و رفتار مطلوب خاصی است، اهمیت و کارکرد مؤثری دارد. جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستقری، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند. بنابر این هدف جامعه‌پذیری سیاسی، تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه‌ی سیاسی باشند. در واقع جامعه‌پذیری سیاسی، همه‌ی شکل‌های آموزش سیاسی، رسمی یا غیررسمی، دلخواه یا بدون برنامه را دربرمی‌گیرد و روندی است که در آن مردم نه از راه مشارکت سیاسی فعال، بلکه در دوره‌ی قبل از پرداختن به یک فعالیت سیاسی آشکار، ارزش‌های سیاسی را کسب می‌کنند. جامعه‌پذیری سیاسی آموزشی است که بدان وسیله از یک سو فرد گرایش‌ها و سمت‌گیری‌هایی نسبت به پدیده‌ی سیاسی کسب می‌کند و از سوی دیگر جامعه هنجارهای سیاسی و باورها را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. در خصوص

عوامل عمده‌ی جامعه‌پذیری سیاسی می‌توان از عوامل متعددی همچون نظام خانواده، نظام آموزش و پرورش، نظام آموزش عالی، رسانه‌ها و محیط کار نام برد. اما ارتباط مستقیم رسمی یا غیررسمی با نخبگان نظام سیاسی نیروی پرتوانی به وجود می‌آورد که یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را شکل می‌دهد. احزاب سیاسی با تبلیغات سیاسی، مبارزه و فعالیت انتخاباتی، ارائه‌ی نظریه‌های سیاسی به صورت شفاهی یا کتبی نقش عامل مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی را بازی می‌کنند (Ibid, 117-119).

احزاب، ابزاری برای جامعه‌پذیری و آموزش سیاسی در جهت شکل دادن و اصلاح هنجارها، آداب و عادات جامعه نسبت به نهادهای مختلف قدرت و دولت محسوب می‌شود.

احزاب و تشکلهای سیاسی، این کارکرد خود را با توصیف و تحلیل ساده و قابل فهم مسائل، مشکلات و برنامه‌های سیاسی در اختیار عموم قرار می‌دهند. احزاب با اولویت‌بندی این مسائل و برنامه‌ها و اطلاع رسانی دقیق و به موقع و شکل دادن و هدایت افکار عمومی نقش مهمی را ایفا می‌کنند، به ویژه در مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی سیاسی، احزاب باید بیش از سایر نهادها دغدغه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی داشته باشند. امروزه در نظام‌های سیاسی مدرن، احزاب، برنامه‌های تعلیمات سیاسی را سازمان می‌دهند، تاریخ ملی را آموزش داده و برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اهداف کلان و بین‌المللی حکومت را تشریح می‌کنند (حسینی، ۱۳۷۸، ۹۹-۹۷).

فرهنگ سیاسی (Political Culture) و جامعه‌پذیری سیاسی رابطه‌ی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. فرهنگ سیاسی عبارت است از مجموعه‌ی هنجارها، باورها، آرمان‌ها و احساسات سیاسی و سطح دانش و ادراک طبقات گوناگون، اقشار اجتماعی و افراد از قدرت و سیاست (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۲۵۷).

فرهنگ‌های مختلف سیاسی را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی نمود:

۱) فرهنگ سیاسی محدود؛

۲) فرهنگ سیاسی تبعه؛

۳) فرهنگ سیاسی مشارکت؛

۴) فرهنگ سیاسی مختلط؛

۵) فرهنگ سیاسی مدنی؛

۶) فرهنگ سیاسی غیردینی؛

۷) فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک؛

۸) فرهنگ سیاسی همگن؛

۹) فرهنگ سیاسی چندپاره (عالم، ۱۳۷۱، ۱۱۶-۱۱۴).

فرهنگ سیاسی مطلوب جامعه‌ی اسلامی باید ترکیبی باشد از فرهنگ

سیاسی ایدئولوژیک، مدنی و مشارکتی.

هدف جامعه‌پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که

اعضای کارآمد جامعه‌ی سیاسی باشند و تلاش در راستای تثبیت فرهنگ سیاسی

مطلوب کاملاً حالت زیربنایی دارد. فرهنگ سیاسی مطلوب در جامعه‌ی سیاسی

اسلامی را باید شناخت و شناساند و احزاب و تشکلهای سیاسی می‌توانند نقشی

بسیار مهم و اثربخش ایفا نمایند.

فرهنگ سیاسی مطلوب جامعه‌ی اسلامی، ایدئولوژیک است، چون

هنجارهای سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی الهام گرفته از تعالیم متعالی الهی

و در چارچوب بایدها و نبایدهای دینی است و مشارکتی است، چون مردم

سالاری از آرمان‌های مدنی آن است؛ به این معنی که از رهیافتهای علمی و

چارچوب‌های روشی جوامع مدنی هر عصری به شکلی عقلانی و خودورزانه در

حدود ایدئولوژی خود بهره می‌گیرد.

احزاب و تشکل‌های سیاسی، علاوه بر تلاش در جهت توسعه‌ی مشارکت سیاسی که به طور مفصل در بخش قبل بدان اشاره شد، باید با شناسایی و آموزش و اطلاع‌رسانی هنجارها و آرمان‌های سیاسی دینی، وجه ایدئولوژیک فرهنگ سیاسی مطلوب در جامعه‌ی اسلامی را غنا بخشند و با استفاده‌ی به روز از دانش بشری، در چارچوب استقلال ارزشی در راستای تحقق ساحت مدنی فرهنگ سیاسی مطلوب در جامعه‌ی اسلامی گام برداشته و به تعالی و نهادینه کردن رفتار سیاسی مطلوب در سطوح فردی و جمعی کمک نمایند.

احزاب با محور قرار دادن این فرهنگ سیاسی مطلوب و با اهمیت دادن به مبحث جامعه‌پذیری سیاسی، و کوشش‌های فراگیر در جهت آموزش و ترویج گسترده‌ی این فرهنگ، می‌توانند مطلوبیت رفتار سیاسی را به جامعه‌ی اسلامی هدیه نمایند.

نقش احزاب در تحکیم همبستگی و یکپارچگی ملی

همبستگی (Soliarity) مفهومی بسیار پرکاربرد در حوزه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی، به ویژه در جامعه‌شناسی سیاسی است. همبستگی عبارت است از همکاری و اشتراک مساعی افراد جامعه، اعم از ملی یا بین‌المللی، برای مرفه‌تر و مترقی‌تر ساختن زندگی و مقاومت در برابر ستم، تعدی و تجاوز. در حوزه‌ی ملی، میزان وحدت و انسجام در درون یک جامعه، که هنگام روبرو شدن با مشکلات خارجی و داخلی مشخص می‌شود، همبستگی اجتماعی (Social Cohesion) نامیده می‌شود. یکپارچگی ملی (National Integration) عبارت است از مجتمع ساختن اجزای جامعه در یک کل همبسته‌تر (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۲۰ و ۳۱۳ و ۲۱۸). دو نوع برداشت و معنا از یکپارچگی ملی را می‌توان تصویر نمود:

۱) همگرایی ملی؛

۲) همگرایی جریانی (Prosse).

«یکپارچگی ملی عبارت است از ترکیب عناصر مختلف اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، قومی و جغرافیایی در درون یک کشور واحد ملی. یکپارچگی ملی دلالت دارد بر توانایی دولت برای کنترل سرزمین تحت حاکمیت خود و همچنین مجموعه‌ای از گرایش‌های مردم نسبت به کشور یا ملت که معمولاً با عنوان وفاداری، اتحاد و تمایل به ارجحیت دادن ملاحظات ملی نسبت به ملاحظات محلی یا فرقه‌ای آشکار می‌گردد و در معنایی دیگر، عبارت است از تنظیم ساختارها و جریاناتی که به وسیله‌ی آنها، عناصر مجزا و متفرق در یک سرزمین ملی معین، وارد مشارکت عمده در سیستم سیاسی شوند. هر قدر این جریانات از نظر مشارکت کنندگان در آنها مشروع تلقی شود، می‌تواند به عنوان جریانی در مقایسه با همگرایی ملی تعریف شود» (حسینی، ۱۳۷۸، ۸۰-۷۹).

در خصوص نقش احزاب جهت ایجاد یکپارچگی و همبستگی ملی موارد متعددی را می‌توان متذکر شد که عبارتند از:

۱) توجه به دشمنی‌های خارجی و مشکلات ناشی از آن که در این خصوص باید احزاب و تشکل‌های سیاسی اهتمام جدی داشته باشند و فقط به مسائل و مشکلات داخلی بسنده ننمایند.

۲) مساعدت در کنار گذاشتن اختلافات داخلی و مدیریت صحیح منازعات داخلی و تلاش جهت نزدیکی و معاضدت رهبران سیاسی؛ احزاب در دو بعد می‌توانند در مدیریت منازعه‌های سیاسی دخالت کرده و اختلافات منافع میان افراد و گروه‌های قدرتی مختلف را به مسیر مسالمت‌آمیزی هدایت کنند. بعد اول، مدیریت منازعه در سطح درون حزبی است و بعد دوم، نقش آن در مدیریت منازعه‌های برون حزبی است (همان، ۸۹).

۳) شکل دهی و تثبیت ایدئولوژی ملی که هم بتواند هدف‌ها را تعیین کند و

هم روش رسیدن به آنها را نشان دهد.

۴) تلاش در جهت توسعه‌ی عدالت و توزیع منصفانه‌ی فرصت‌ها و امکانات در میان آحاد ملت.

اما با توجه به دو برداشتی که از یکپارچگی بیان شد، احزاب نیز طبیعتاً باید بتوانند در دو حوزه ایفای نقش نمایند:

«اول، ارائه‌ی سبیل‌ها و آرمان‌هایی که برای کل مردم یک جامعه ارزش و جذابیت داشته باشد و آنها را به دور یک محور گرد آورده و وحدت ببخشد. و دوم، کمک به یافتن و ایجاد آن ترتیبات نهادی که مذاکره و کانال‌های ارتباطی نامحدود را تشویق کرده و از این طریق، رهبران سیاسی و نمایندگان منافع متفاوت را بر سر جای خود نگه دارد و روند تجمع و بیان منافع متضاد را تسهیل نماید. احزاب می‌توانند هم کار ایجاد یکپارچگی افقی بین گروه‌های مشارکت‌کننده و هم کار ایجاد یکپارچگی عمومی بیان طبقات اقتصادی و اجتماعی را انجام دهند» (همان، ۸۲).

نتیجه‌گیری

احزاب و تشکل‌های سیاسی، در نظام‌های سیاسی کارآمد، نقش، تأثیر و کارویژه‌های مهم و قابل‌اعتنایی دارند؛ به وجهی که امروزه نمی‌توان نظام سیاسی مطلوب و کارآمدی را بدون تعیین جایگاه صحیح احزاب و تشکل‌های سیاسی به وجود آورد.

اما مهم همان جایگاه صحیح است و باید دقت نمود که همان گونه که یک حزب و تشکل سیاسی، در صورت کارکرد صحیح، می‌تواند موجبات تعالی یک جامعه و نظام سیاسی را فراهم کند، به همان نسبت اگر از جایگاه درست و حوزه‌ی کارکرد صحیح خود خارج شود، صدمات و خسارت‌های گسترده‌ای را سبب خواهد شد و منافع جامعه و امنیت ملی را به مخاطره خواهد انداخت.

مشارکت عمومی سیاسی و همبستگی و یکپارچگی ملی از نیازهای استراتژیک امروز کشور ماست که رهبر فرزانه‌ی انقلاب بر آن تأکید ویژه دارند و همین امر تلاش و تأثیر عملی به روز و ضروری احزاب و تشکل‌های سیاسی را برای ایران اسلامی دوجندان می‌کند.

بنابر این شایسته است احزاب و تشکل‌های سیاسی با درایتی ویژه و بیش از همیشه با اتکا به مبانی عقیدتی و اخلاقی رفتار اجتماعی و سیاسی در اسلام و با توجه به کارویژه‌های مهم و حیاتی خود، با کیفیت و محتوایی متناسب با اهداف و آرمان‌های متعالی دینی به ایفای نقش در جامعه‌ی اسلامی ایران بپردازند.

منابع و مآخذ

• قرآن کریم.

- ۱) آقا بخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۲) مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۲)، مبانی جامعه‌شناسی، تبریز، احرار.
- ۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران، صدرا.
- ۴) محمدی نژاد، حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۵) عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- ۶) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، قم، اسراء.
- ۷) طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۸) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، المیزان، جلد نوزدهم، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، قم،

دارالکتب الاسلامیه.

۱۰) امام خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه نور، جلد سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

۱۱) آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول.

۱۲) دوز، رابرت و لیست، سیمور مارتین (۱۳۷۳)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه‌ی محمد حسین فرجاد، تهران، نشر توس.

۱۳) حسینی، حسین (۱۳۷۸)، حزب و توسعه سیاسی، تهران، نشر آمن.

۱۴) داد، سی. اچ. (۱۳۶۳)، رشد سیاسی، ترجمه‌ی عزت الله فولادوند، تهران، نشر نو.

15. Sigel, Robert (1965), *Assumption About The Learning of Political Values*, in: The Annual of The American Academy of Political And Social Science, Vol. 36.

16. S. Verba and K. Prewitt (1979), *An Introduction to American Government*, New York, Harper & Row.